



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی آمد



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی آمدهای ویژه شعر حجم

فرخنده حاجی زاده

شماره جنجال آفرین شعر حجم با واکنش‌های بسیار زیادی روبه‌رو شد. با سکوت کشتار مخالفان و غوغای پرتنش موافقان و طرفداران شعر حجم، از آن میان یادداشت یداله رویائی شاخص‌ترین شاعر حجم‌گرا که در این شماره‌ی «بایا» به‌طور ویژه به‌او و شعرش پرداخته شده قابل توجه است.

سرکار خانم حاجی زاده،

دو نسخه مجله «بایا» را که به وسیله آقای رئیس دانا فرستاده بودید دریافت کردم. امروز هم گله شما را از بابت سکوت من شهلا خانم به من رساندند. حقیقت این است که نمی‌دانستم به شما چه بگویم، و چطور بگویم، و یا که این چیزها اصلاً برایتان اهمیت دارد یا نه، و یا که این زبان نقد «بسیار مودبانه» در مجله شما ناشی از تربیت خود شماست یا ناشی از فرهنگ بی‌حیای... است که، به... دارد هویت دوم بچه‌های این نسل می‌شود. نمی‌دانستم، هنوز هم نمی‌دانم.

ولی این را می‌دانم که بگویم که در این شماره بین آنهایی که عقیده خودشان را گفته و نوشته‌اند، و آنکه عقده دیگران را نوشته است، فرق بسیار است. شما این

فرق را درک نکرده‌اید. از دو حال خارج نیست: یا آنچه را به شما می‌دهند نمی‌خوانید، یا از آنچه به شما می‌دهند چیزی نمی‌دانید. اما اگر، هم می‌خوانید و هم می‌دانید و معذالک چاپش می‌کنید، لابد نصیبی از آن فرهنگ به شما هم رسیده است.

با تأسف:

رویائی

آقای رویائی عزیز سلام

با اجازه‌تان کلمه‌ی عزیز را از یادداشت‌ها، ایمیل‌ها و پیام‌های تلفنی سابق شما خطاب به خودم قرض گرفته‌ام؛ و این چند سطر را نه در پاسخ یادداشت اخیر شما، بلکه برای روشن شدن جریان و پایان دادن به شایعات پخش شده در این مورد می‌نویسم؛ والا این که نمی‌دانم و نمی‌خوانم و از آن فرهنگ بی‌حیا سهمی هم به من رسیده کشفی است که شما به آن رسیده‌اید و باید از شما به‌خاطر آگاهی تازه‌ای که در مورد خودم به من دادید تشکر کنم. خصوصاً از کلمه‌ی ویژه‌ی «بی‌حیا»؛ چون با این کلمه چندان هم ناآشنا نیستم و گاه و بی‌گاه این کلمه را شنیده‌ام. از روستای کودکیم تا امروز؛ اما در حوزه‌ی ادبیات و روابط ادبی این خطاب کاملاً بدیع بود و از این بابت از شما بسیار ممنونم. چون دایره‌ی واژگانی این کلمه را در ذهنم کامل کردید.

جناب رویائی آن‌طور که شنیده می‌شود خشم شما و طرفداران‌تان از مطلب «حجامت شعر حجم» نوشته‌ی داریوش اسدی کیارس است. اما انگار فراموش کرده‌اید که داریوش اسدی مثل دیگر نویسندگان این شماره (بخش ویژه شعر حجم) انتخاب شما و نزدیکان شما بوده. البته این به‌هیچ وجه به معنای این نیست که برای گردآوری هر ویژه‌نامه‌ای بی‌اراده دنبال نویسندگان پیشنهادی می‌رویم، یا بدون تأکید شما مطلب داریوش اسدی چاپ نمی‌شد. در مورد اول به دلیل خاص بودن جریان شعر حجم (این خاص بودن به‌هیچ عنوان از ارج این

نوع شعر نمی‌کاهد) طیف کسانی که علاقه و آمادگی نگارش در این حوزه را داشتند اندک بود. و در مورد دوم غرض یادآوری تأکید شما و یاران‌تان را بر حضور داریوش اسدی است؛ چه برای نگارش مطلب و چه برای حضور در میزگرد (داریوش اسدی نیز چون سیدعلی صالحی، عاطفه ظاهایی و افشین دشتی در میزگرد شرکت نکرد). حال اگر چند کلمه و یا چند جمله از مطلب داریوش اسدی برایتان غیرقابل پیش‌بینی بوده، نه مشکل من است و نه عقده کس دیگری، و نه من توان مالی داشته و دارم که توانسته باشم با آن داریوش اسدی یا دیگری را وادار به نوشتن مطلبی در رد یا تأیید کسی بکنم و نه راه اجیر کردن نویسنده‌ها را می‌دانم. و نه، تا آنجا که من در مورد داریوش اسدی می‌دانم در این چهارچوب‌ها می‌گنجد، و نه لزومی برای این کار وجود داشت. چون به هیچ عنوان قصد آزار شما را نداشتم و به‌خودم اجازه‌ی کوچک‌ترین اهانتی به شما را نمی‌دادم و نمی‌دهم. کما این که در چندین شماره‌ی بایا که مکاتبات یا مجادله‌های قلمی شما و سیدعلی صالحی ادامه داشت، از سوی طرفداران شما و آقای صالحی مرتب مطالبی به صندوق پستی «بایا» می‌رسید (هنوز هم برخی از آن‌ها در آرشیو بایا موجود است) اما هیچ کدام از مطالبی که از آن بوی کوچک‌ترین اهانتی به هرکدام از شما شنیده می‌شد به چاپ نرسید.

با این همه آقای رویائی، حالا که چند ماه از احساسات اولیه در مورد ویژه شعر حجم می‌گذرد اگر یک بار دیگر به بایا حتی به مطلب «حجامت شعر حجم» برگردید می‌بینید که یکی از منابع جدی شعر حجم است که بی‌شک آیندگان به آن رجوع خواهند کرد؛ اما در اینجا لازم است برای پایان دادن به شایعات دل‌آزاری که به نام شما نقل محافل شده است خاتمه دهم و با صدای بلند اعلام کنم که من هرگز تابع بی‌اراده هیچ کس نبوده‌ام و تاکنون سرسوزنی امتیازمادی یا غیرمادی از کسی دریافت نکرده‌ام. از این رو با خیال راحت می‌توانم سرم را بالا نگه دارم و بگویم خودم هستم با خوب و بدم و صرفاً قصدم تلاش در حوزه‌ی ادبیات بوده، ضمن احترام به همه‌ی دیدگاه‌ها و در این راستا در ادامه‌ی

فعالیت‌های سابق بایا سعی کرده‌ام در هر شماره در حد توان و براساس حقانیت ادبی به یکی از جریان‌های ادبی قابل توجه بپردازم و همان طور که قبلاً نیز گفته و نوشته‌ام نصیب نویسندگانی که آثار ارزشمندشان را بزرگوارانه در اختیار بایا می‌گذارند یک شماره‌ی بایا است. حال اگر هواداران رویائی و شعر حجم زیادی نازک طبع‌اند و طاقت ندارند و انتقاد را البته شایسته می‌دانند اما بر آثار شاعران و نویسندگان دیگر؛ بدشانسی ماست! و بهتر است به جای حرف‌هایی که در محافل، کافه‌ها یا درگوشی‌های تلفن می‌گویند نظراتشان را به صورت مکتوب در اختیار بایا بگذارند تا چاپ آنها خود بابی برادامه‌ی این نوع بحث‌های ادبی باشند.



شاعر ارجمند دوست عزیز آقای باباچاهی گرچه استنباط من نیز از بند ۱ متنی که شما اشاره کرده‌اید و به وسیله‌ی آقای سلحشور تنظیم شده است همان بود که مورد نظر شما بود اما برای آرامش خاطر شما نوارهای موجود از میزگرد شعر حجم را گوش دادم در نوار هم شما می‌فرمایید به گمانم رویائی نیز چون من معتقد است که کار هنر...

در مورد بند ۲ تقدم و تأخر جملات شما با حفظ مفهوم و منظور قدری جابه‌جا شده و چند جمله‌ای از صحبت‌های شما که در صفحه‌ی ۳۰ بایا نیامده در پاراگراف پایانی صفحه‌ی ۲۹ آمده است.

یزدان سلحشور عزیز

در مورد میزگرد بررسی شعر حجم که شما زحمت پیاده کردن آن را از نوار متقبل شده و به خوبی از عهده‌ی اجرای آن برآمده‌اید ذکر نکته‌هایی را لازم می‌دانم:

در میزگرد مورد اشاره حرف‌هایی از سوی من آمده که در گوش حرف‌نیوش ضبط صوت عزیز نیامده است. درست آن را برای شما می‌نویسم تا در «بایا» شماره بعد، در جای مناسب چاپ شود. قبلاً متشکرم!

۱- در ص ۲۰ «بایا» (دوره پنجم، شماره چهل و یک):

مطالب طوری بیان شده که گویا من به نقل قول صحبت‌های «رؤیایی» پرداخته‌ام یا مطالب من برداشتی از شعرهای ایشان است. این گونه نیست. بنابراین جملاتی را که از «میزگرد، ص ۲۰» می‌آورم، آقای رؤیایی مرتکب نشده‌اند بلکه مجرم اصلی، علی باباچاهی است!

[چند جمله قبل معلوم نیست از کجا آمده]... کار هنر ساختن دنیایی دیگر در کنار دنیای واقعی است یعنی برپا کردن واقعیت‌های دیگری؛ نه رونویسی دنیای واقعی یا حتی توضیح گفتاری - ادبی مسائل و مصداق‌های عینی...

۲- در ص ۳۰ این جمله‌ها هیچ ربطی به گفته‌های ضبط صوتی من ندارد:

ما اکنون حضور تپنده‌ای به نام «رؤیایی» را هم داریم که می‌تواند با شعر خود و نظراتش از خود و «شعر حجم» فراروی کند، در واقع ما را در معادله‌ای دوسویه با تجربیاتش و تجربیات شعر امروز قرار دهد.

بلکه من با تایید شعر رؤیایی نوشته‌ام که: ... تا به خود این شعر (شعر رؤیایی) تفهیم شود که تو به اشباع (اشباح غلط چاپی است) رسیده‌ای، در جای خاص خودت قرار گرفته‌ای و ما از سکوی تو پرش می‌کنیم، اما به گونه‌ای دیگر می‌بینیم مسائل را، از فرم، ساخت، تک مرکزی بودن شعر که ارائه دادی، از نخبه‌گرایی تصویری که ارائه دادی استفاده می‌کنیم... (همان، ص ۳۰)

و اما به روایت ضبط صوت، باید به دنبال این جمله‌ها چنین می‌آمد:

اما اکنون وقت آن رسیده که باید از شعر رؤیایی فراروی کرد!

که مظفر رویایی می‌پرسد: چرا فراروی؟...

البته منظور من از فراروی تحسین تثبیت‌شدگی شعر رؤیایی و ضرورت

حرکت‌های بعدی از سوی شعر امروز ایران است [



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښکې  
پرتال جامع علومو انسانی